

موضع امام رضا^(ع) در قبال حرکت‌های سیاسی علویان در زمان عباسیان

جلال درخشه،^۱ محمد مهدی حسینی فائق^۲

چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی شیعه، موضع ائمه^(ع) در قبال حرکت‌های سیاسی علویان در برابر خلفای وقت است. این مقاله ضمن بررسی زمینه‌های روی کار آمدن عباسیان و شرایط پس از به خلافت رسیدن آنان، مواضع امام رضا^(ع) را در قبال حرکت‌ها و قیام‌های علویان مورد بررسی قرار می‌دهد. برای واکاوی مواضع امام رضا^(ع)، آگاهی از شرایط سیاسی، تاریخی خلافت عباسیان و وضعیت علویان در زمان آنها امری ضروری است. به همین منظور مهم‌ترین حرکت‌های سیاسی علویان از آغاز خلافت عباسی مورد بررسی قرار گرفته (خلافت منصور و قیام نفس زکیه، تأسیس سازمان وکالت، خلافت هادی و قیام حسین بن علی بن حسن، خلافت هارون و تشکیل دولت ادریسیان، علویان در زمان خلافت امین و مأمون) و موضع ائمه^(ع) در قبال این حرکت‌ها بیان شده است. در انتهای بحث، به‌طور خاص قیام‌هایی که در زمان امام رضا^(ع) صورت پذیرفته مورد بحث قرار می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی

امام رضا^(ع)، علویان، عباسیان، قیام، حرکت سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۴

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق^(ع)

j.dorakhshah@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

h.faeqh@gmail.com

❖ مقدمه

اضمحلال و فروپاشی حکومت بنی‌امیه و روی کار آمدن عباسیان (که بیش از پنج قرن در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان اسلام حضور پر فراز و نشیبی داشتند) تأثیر مهمی بر وضعیت کلی جهان اسلام گذاشت، به طوری که امروزه پس از گذشت سال‌ها، برخی از آثار آن هنوز قابل مشاهده است. حکومت عباسیان و تداوم طولانی آن و حضور عناصر نژادی و عقیدتی مختلف در ساختار حاکمیت و نیز تحولات پیش آمده در چارچوب حکومتی و سیاسی، سبب تغییر اساسی در جامعه اسلامی شد. مشارکت عوامل مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی در کسب قدرت، تثبیت و تداوم حکومت عباسیان اهمیت بررسی این دوران را دوچندان می‌کند. زیرا به عقیده بسیاری، ایجاد حکومت عباسی بیعت صرف با یک خلیفه یا انتقال حکومت از خاندان امویان به عباسیان نبود بلکه تحولات ایجادشده (خصوصاً در مراحل نخست) حاکی از نوعی انقلاب در تاریخ اسلام است.^۱ یکی از جریان‌های تأثیرگذار در جهان اسلام، علویان بودند که تحت عنوان شیعه^۲ یا علوی خوانده شدند و عموماً (صرف نظر از گرایش‌های مختلف) بنا به اصل انتخاب امام^(ع)، بر اساس نص و اعتقاد به حکومت آرمانی شیعه، همواره با حکومت‌های وقت مخالفت ورزیدند و همواره در پی حکومت فردی از اهل بیت^(ع) بودند. در فاصله به قدرت رسیدن عباسیان و ضعف حکام اموی، فرصت مناسبی برای تجدید ساختار و قوای علویان فراهم شد و عباسیان نیز با بهره‌گیری از محبوبیت خاندان علوی و جایگاه رفیع آنان نزد مسلمانان و حتی غیرمسلمانان، کوشیدند از ظرفیت علویان در رسیدن به قدرت استفاده کنند. همین امر پس از به قدرت رسیدن

۱. در نوشتار حاضر در این مورد به‌طور مفصل بحث و دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌شود.

۲. شیعه، کسانی هستند که علی^(ع) را به وجه خاص همراهی کردند و به امامت و خلافت او از طریق نص و وصیت جلی یا خفی معتقدند و بر این باورند که پیشوایی، از او و خاندانش خارج نمی‌شود و اگر بیرون رود در نتیجه ستمی است که دیگران روا داشته‌اند یا به موجب تقیه‌ای است که خود پیشه ساخته‌اند (شهرستانی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۴۶).

موضع امام رضا^(ع) در قبال... ❖ ۲۷

عباسیان، منشأ یکی از اختلاف‌های اساسی میان این دو جریان شد. در این بین، گروهی از علویان مسیر قیام و حرکت‌های آشکار مسلحانه را در پیش گرفتند و گروهی دیگر (که به‌طور خاص در این نوشتار از لفظ شیعه برای آنان استفاده شده است) نیز به تبعیت از امام رضا^(ع) تحت امر حضرت بودند و مسیر ولایت را در پیش گرفتند. امام رضا^(ع) با سه خلیفه عباسی (هارون الرشید، امین و مأمون) هم‌عصر بودند و به‌طور کلی اوضاع سیاسی و خلافت عباسی در دوران زندگانی امام رضا^(ع) با آشفتگی‌های فراوانی همراه بود. گسترده‌گی سرزمین‌های اسلامی و بروز شورش‌ها و قیام‌های فراوان که به‌طور خاص توسط علویان انجام می‌شد از ویژگی‌های این دوره است. یکی از مسائل اساسی و پرسش‌های اصلی در این مقطع نوع مواضع امام رضا^(ع) در قبال حرکت‌های سیاسی علویان است که در این مقاله کوشیده می‌شود با نگاهی کلی به شرایط سیاسی، تاریخی عصر عباسی و نیز وضعیت علویان، از رفتار امام رضا^(ع) در قبال حرکت‌های سیاسی علویان، برخی اصول استخراج شود.

شرایط سیاسی، تاریخی خلافت عباسی

عباسیان در شرایطی به قدرت رسیدند که سوءتدبیر حکام اموی و تأکید آنان بر نژادگرایی،^۱ انحصارطلبی (کوفی، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۳۵۳) و انحراف عقیدتی^۲ (زیدان، ۱۳۸۶: ۲۴۳) موجب شکل‌گیری اعتراض‌ها و قیام‌های جدی علیه آنان شده بود. حرکت‌های اعتراضی علیه امویان در چند دسته صورت می‌گرفت که در یک دسته‌بندی کلی بدین صورت قابل ارائه هستند: ۱. قیام برای دستیابی به خلافت (نظیر حرکت امام حسین^(ع)، عبدالله بن زبیر،

۱. امویان تعصب زیادی نسبت به عرب به خرج می‌دادند و غیرعرب را از هر جهت پست و زبون می‌داشتند و با مردمی (غیرعرب) که تحت استیلای آنان بودند به سختی و بدی رفتار می‌کردند و حتی آنانی که مسلمان می‌شدند از گزند ایشان در امان نبودند. ستم و تبعیض علیه موالی تا جایی پیش رفت که گفتند: «نماز را نمی‌شکنند جز خری، سگی یا یکی از موالی» (۱۳۶۵: ۲۰).

۲. انحراف‌های مذهبی، غفلت و بی‌خبری مردم نسبت به امور دینی در این دوران به‌حدی بود که انس بن مالک در توصیف زمان خود می‌گوید از آنچه در زمان رسول خدا^(ص) بود چیزی به چشم نمی‌خورد (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۷) و در برخی منابع دیگر نیز آمده که در این دوران مردم حتی کیفیت اقامه نماز و گزاردن حج را نمی‌دانستند (محقق‌الکاظمی، ۱۳۱۶: ۵۶).

مروان بن حکم)؛ ۲. قیام‌های علویان (نظیر حرکت مختار و توابین)؛ ۳. قیام‌های خوارج؛ ۴. قیام والیان بر ضد حکومت؛ ۵. قیام و عصیان علیه ظلم و ستم (نظیر حرکت‌های مرجئه، زنگیان، مغیره بن شعبه). با همه اینها عمده حرکت‌های اعتراضی علیه امویان از سوی علویان (به‌خصوص پس از شهادت امام حسین^(ع)) صورت گرفت. حرکت و شهادت امام حسین^(ع) نقطه عطفی در جریان قیام و مقابله با سیاست و حکومت امویان محسوب می‌شد و تأثیر عمیقی بر جامعه اسلامی گذاشت. از یک‌سو ماهیت حکومت اموی را بر مردم آشکار کرد و از سوی دیگر حس خون‌خواهی و نیز تلاش برای احیای حق غصب‌شده امامت، باعث برانگیخته شدن قیام‌های علویان شد و حرکت‌های اعتراضی گسترده‌ای به نام خون‌خواهی امام حسین^(ع) یا در استمرار آن به وقوع پیوست.

به‌جز قیام مردم مدینه (واقعه حره) که در ظاهر ارتباطی با حرکت امام حسین^(ع) نداشت (هر چند که درست یک‌سال بعد از واقعه کربلا اتفاق افتاد)، اکثر حرکت‌های اعتراضی توسط علویان صورت گرفت^۱ که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ۱. قیام توابین به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی در سال ۶۴ هجری در عین‌الورده؛ ۲. قیام مختار بن ابوعبید ثقفی در سال ۶۶ هجری در عراق؛ ۳. قیام زید بن علی بن الحسین^(ع) در سال ۱۲۱ هجری در کوفه؛ ۴. قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هجری در خراسان (کریمیان، ۱۳۶۴: ۵۹).

هر یک از قیام‌های یادشده ضربه‌های سنگینی را بر حکومت اموی وارد آورد و در اضمحلال امویان نقش بسزایی داشت.^۲ در این شرایط عباسیان به‌واسطه آگاهی از جایگاه والای علویان در نزد عامه مردم (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) با طرح شعار محوری

۱. پس از واقعه کربلا، شیعیان به دو دسته تقسیم شدند، گروهی اندک، به امامت امام سجاد^(ع) معتقد بودند (جعفری، ۱۳۶۸: ۲۸۳ و ۲۸۶) و گروه دیگری که شمار آنان تقریباً اکثریت شیعیان را دربر می‌گرفت به محمد بن حنفیه (فرزند حضرت علی^(ع)) متمایل شدند و در پی این بودند که وی قیام کند و انتقام بنی‌هاشم را از امویان بستاند (طوسی، ۱۳۴۸: ۱۲۳).

۲. البته در کنار قیام‌های علویان، شورش‌های خوارج (به‌خصوص در زمان مروان)، شورش‌های غیردینی و نیز اعتراض گروه‌های مختلفی از مسلمانان به عملکرد نادرست و بی‌اعتنایی خلفای اموی به اصول اسلام، زمینه را برای گسترش اعتراض‌ها فراهم کرده بود.

«الرضا من آل محمد^(ص)» کوشیدند از اعتبار علویان (و به طور خاص اهل بیت پیامبر^(ص)) حداکثر استفاده را ببرند.^۱ عباسیان با بهره‌گیری از این شعار توانستند خود را در پوشش علویان پنهان کنند و از محبوبیت آنها نزد مسلمانان و به طور خاص ایرانیان (اصفهانی، ۱۹۷۱م: ۱۹۸) استفاده کنند. آنان با ادعای خون‌خواهی خاندان پیامبر^(ص) و واگذاری حکومت به آل محمد^(ص) توانستند حمایت بسیاری از مسلمانان را که خواستار تفویض خلافت و رهبری جامعه اسلامی به خاندان پیامبر^(ص) بودند، جلب کنند. هر چند که عباسیان با استفاده ابزاری از محبوبیت و مشروعیت خاندان پیامبر^(ص) و حمایت ایرانیان، توانستند قدرت را در دست بگیرند اما گذشت زمان^۲ و آشکار شدن هویت واقعی آنان نزد حامیان (که برخی از آنان خلافت عباسی را مقدس می‌پنداشتند) (هولت، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۷) سبب شد این دو نیرو - علویان و ایرانیان - به مخالفان و دشمنان اصلی عباسیان تبدیل شوند و نیروهایی که پیش از این در جهت کمک به آنان گام برداشته بودند، به مخالفان اصلی حکومت تبدیل شدند. نگاهی به قیام‌هایی که به طور خاص در دوره اول حکومت عباسیان^۳ شکل گرفته، نقش علویان و ایرانیان (در قالب گروه‌ها و فرق مختلف) را در مخالفت با آنان به روشنی آشکار می‌سازد.

در مورد اختلاف میان روابط عباسیان و علویان ذکر این نکته ضروری است که عباسیان

۱. از بررسی موارد کاربرد این شعار و لفظ «الرضا» چنین برمی‌آید که مقصود از آن در عرف اهل آن زمان «منتخب» «برگزیده» و «کسی که مورد قبول اکثریت مردم با اهل حل و عقد او را انتخاب کرده و پسندیده باشند» بوده و «الرضا من آل محمد^(ص)» به معنی کسی است که دارای دو ویژگی باشد: منتخب و از خاندان پیامبر^(ص) (الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

۲. در مورد محوریت خاندان پیامبر^(ص) باید گفت که عباسیان در ابتدای خلافتشان و در زمانی که هنوز جایگاهشان تثبیت نشده بود همچنان از نام علویان استفاده می‌کردند، اما پس از آنکه پایه‌های حکومت خود را مستحکم کردند به طور جدی به مقابله و سرکوب آنان پرداختند. به عنوان نمونه سفاح در خطبه آغاز خلافتش از فضل خاندان پیامبر^(ص) سخن آورد و از غضب خلافت توسط امویان و ظلم به اهل بیت پیامبر^(ص) یاد کرد؛ اما پس از به قدرت رسیدن بر اساس این سخن منصور، فعالیت‌های خود را سامان دادند که «هر کس در کار خلافت با ما رقابت کند با او به زبان شمشیر سخن کنیم» (ابراهیم‌حسن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۶).

۳. در یک نگاه کلی، دوره خلافت عباسیان به دو بخش تقسیم می‌شود که شواهد تاریخی از تفاوت‌های آشکاری میان این دو بخش حکایت دارد. دوره نخستین که «عصر طلایی عباسیان» خوانده شده، از آغاز پیدایش دولت عباسی (۱۳۲هجری) تا مرگ مأمون (۲۱۸هجری) ادامه می‌یابد. در این دوره، دولت عباسیان از حیث حکومتی و کشوری به انتهای درجه عظمت رسید. دوره دوم که روزگار انحطاط و تنزل به‌شمار می‌آید، از خلافت معتمد (۲۱۸هجری) آغاز می‌شود و با سقوط بغداد به‌دست مغول پایان می‌یابد (زیدان، ۱۳۸۶: ۲۳۹).

از همان ابتدای امر در دعوت مردم و رابطه خود با علویان، حسن نیت نداشتند. دلیل این مدعا، جریان بیعت (مخالفتان امویان) با نفس زکیه در سال‌های ۱۲۶ و ۱۲۹ است که عباسیان (از جمله سفاح و منصور) با نفس زکیه بیعت کردند^۱ در حالی که بر اساس شواهد مسلم تاریخی، دعوت خود را پیش از این (در سال صدم) آغاز کرده بودند^۲ و برای خود، فعالیت و تشکیلات مستقلی (مخفی^۳ و آشکار^۴) داشتند. هر چند عباسیان تمام تلاش خود را برای پنهان کردن اهدافشان (در رابطه با علویان) به کار بستند اما اندکی تأمل در منابع تاریخی^۵، سوء نیت آنان را (در رابطه با علویان) حتی پیش از رسیدن به قدرت آشکار می‌سازد.^۶ اتحاد و همکاری علویان و عباسیان حتی پیش از سقوط دشمن مشترک به جبهه‌گیری علیه یکدیگر تبدیل شده بود (الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۹۳).

۱. به نظر می‌رسد بیعت آنان در این مقطع بر این اساس صورت گرفت که اگر علویان به قدرت رسیدند آنها بتوانند حقی برای خود مطالبه کنند و در ظاهر خود را جزئی از علویان نشان دهند، تا ضمن استفاده از محبوبیت علویان در میان عامه مردم، تشکیلات و دعوت خود را نیز مخفی نگاه دارند.
۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به این منابع مراجعه کنید: (جوهره، ۱۹۶۳م: ۴۷؛ اصفهانی، ۱۹۷۱م: ۱۸۸-۱۸۵؛ ابراهیم‌حسن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۰؛ الله‌اکبری، ۱۳۸۱: ۸۹؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۳۷۵).
۳. در سال ۹۹ عمر بن عبدالعزیز قدرت را به دست گرفت و تلاش کرد از رنج و ستم‌هایی که بر علویان وارد می‌شود جلوگیری کند. در زمان وی، فرصتی برای علویان پدید آمد تا به اوضاع خود سر و سامان بخشند. در این میان، عباسیان هم با زیرکی از فرصت به وجود آمده نهایت استفاده را برده و تشکیلات مخفیانه و منسجمی را تشکیل دادند. دعوت در این مرحله، عمدتاً متکی به دستورها و مدیریت محمد بن علی بود و در عین اینکه سازمان و دعوت خود را سر و سامان می‌داد از ظرفیت نیروهای رقیب هم به خوبی استفاده کرد.
۴. مرحله مبارزه نظامی سبب آشکار شدن تشکیلات عباسیان گشت و این مرحله با نام ابومسلم، پیوندی ناگسستنی دارد.
ابومسلم در موضوع دعوت به جایی رسید که هیچ یک از یاران او نرسیده بودند و کارش همراه با دوستی و محبت استوار و از بلند منزلت‌ترین مردم در نظر شیعه شد، آن چنان که به او سوگند می‌خورند و سوگند خود را نمی‌شکستند و همواره بدون اینکه خسته شوند، درباره او سخن می‌گفتند. (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۸۵).
۵. به عنوان نمونه: قتل عبدالله بن معاویه به دست ابومسلم (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۹۱)، قتل و سرکوب قیام «شریک بن شیخ الفهری» به دست ابومسلم (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹۴۸).
۶. در بین سال‌های ۱۰۰ تا ۱۳۲ که علویان علیه امویان فعالیت می‌کردند، عباسیان بر اساس برنامه‌های تعیین شده، از حرکت‌ها و قیام‌های شیعیان دوری می‌جستند و نیز آنها را از فعالیت‌های خود آگاه نمی‌کردند (اصفهانی، ۱۹۷۱م: ۲۰۰). به عنوان مثال در قیام زید و یحیی بن زید عباسیان از یاری آنان منع شدند (همان: ۲۳۱ و ۲۴۲).

وضعیت علویان در زمان عباسیان

حرکت‌های سیاسی علویان

پس از آغاز و تثبیت خلافت عباسی، از آنجایی که هویت و هدف عباسیان آشکار شد و علویان و پیروان آنان دریافتند که مورد سوءاستفاده قرار گرفتند، تقابل میان این دو جریان شکل جدی تری به خود گرفت و اعتراض و مخالفت علویان در قالب جنبش‌ها و حرکت‌های مختلفی شکل گرفت. به عبارتی «وضع شیعه، از انقضای دولت اموی و روی کار آمدن بنی عباس، کوچک‌ترین تغییری پیدا نکرد جز اینکه دشمنان بیدادگر وی تغییر اسم دادند» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۲۸).

در مورد دلیل حرکت‌های سیاسی علویان باید به دو نکته اشاره کرد که به نظر می‌رسد این نکات در تمام حرکت‌های علویان، به نوعی به عنوان عوامل اصلی حرکت مطرح بودند: نخست، آشکار شدن سوءاستفاده از نام و محبوبیت علویان؛ دوم، علویان (به طور کلی) به وجوب تعیین امام^(ع) بر اساس نص اعتقاد دارند و بر پایه چنین مبنایی همواره با مشروعیت حکومت‌هایی که بر اساس روش‌های استخلاف، استیلا، انتخاب و... بنا نهاده شدند، اختلاف دارند و همواره در جستجوی حکومت آرمانی امام معصوم^(ع) هستند. بر اساس این مبنا، حرکت‌ها و قیام‌های شیعیان علیه خلفا و حکومت‌های وقت قابل توجیه به نظر می‌رسد. اگر بخواهیم به طور کلی حرکت‌های اعتراضی و مبارزاتی علویان را دسته بندی کنیم، دو جریان کلی و بارز قابل ملاحظه است: جریان نخست، خود را به عنوان اولاد علی بن ابیطالب محق حکومت و خلافت می‌دانستند و در پی مبارزه و قیام مسلحانه و به دست آوردن حکومت، به هر وسیله ای بودند. نمونه شاخص این جریان، عبدالله بن حسن و فرزندان وی هستند که برای به دست آوردن حکومت در زمان امویان و عباسیان تلاش‌های بسیاری کردند و سرانجام توسط عباسیان قلع و قمع شدند. اما جریان دوم، جریانی است که تحت کنترل، رهبری و هدایت امامان شیعه^(ع)

است.^۱ از ویژگی‌های شاخص این جریان، سیاست‌ورزی آمیخته با عقلانیت، درایت و دیانت است که ضمن حفظ اصول و مواضع اساسی، مخالفت و مبارزه خود را با ابزارها و روش‌های مختلف ابراز داشته و با آنکه (بر اساس شواهد تاریخی)، همواره تحت شدیدترین فشارها بودند اما توانستند در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، با بهره‌گیری از تاکتیک‌های مختلف، مسیر واحدی را طی کنند. در دوره نخست عباسیان، رهبری این جریان به عهده امام صادق^(ع)، امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) بود.

خلافت منصور و قیام نفس زکیه

شرایط علویان در دوران خلفای عباسی با فراز و نشیب‌هایی همراه بود که تنش و درگیری همواره یکی از شاخص‌های اساسی آن است. در زمان سفاح، عباسیان برخورد جدی با علویان نداشتند، حتی اصفهانی این‌طور نقل کرده که سفاح هیچ‌یک از علویان را نکشت^۲ (۱۳۸۰: ۱۹۴). البته شاید بتوان گفت هنوز عباسیان امیدوار بودند که علویان از حق خود چشم‌پوشی کنند. اما در زمان خلافت منصور و قیام فرزندان عبدالله بن حسن^۳ (محمد^۴ و ابراهیم)، رویارویی آشکار آغاز شد. این قیام که سرانجام با شکست علویان همراه شد شرایط را بر تمامی آنان دشوار کرد. به‌عنوان نمونه هر چند که امام صادق^(ع) و پیروان ایشان در این قیام شرکت نکردند^۵ اما پس از شکست نفس زکیه شرایط بر همه

۱. البته از وجه دیگری می‌توان این‌طور تقسیم‌بندی کرد که پس از قیام زید و به‌خصوص با روی کار آمدن عباسیان، بنی‌الحسن از بنی‌الحسین جدا شدند و به بهانه زید و فرزندش یحیی، روی کار آوردن یکی از بنی‌الحسن به نام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) را وجه همت خود قرار دادند. اینها به تدریج گروهی از شیعیان را نیز دور خود جمع کردند که عنوان زیدیه بر آنان اطلاق شد (به گفته برخی، اساساً مؤسس و پایه‌گذار حقیقی مذهب زیدیه، عبدالله بن حسن و پسرانش بودند).

۲. در زمان خلافت سفاح، از آنجایی که حکومت در پی تثبیت جایگاه خود و مبارزه با بقایای حکومت اموی بود، صلاح ندانستند به‌طور جدی با رقبای علوی (نظیر نفس زکیه) برخورد کنند (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۶۵).

۳. عباسیان، پیش از رسیدن به قدرت با محمد نفس زکیه بیعت کرده بودند؛ خاندان عبدالله بن حسن، نفس زکیه را «مهدی موعود» می‌دانستند و این باور در اقبال عمومی به سمت وی تأثیر بسزایی داشت. بر همین اساس عباسیان آنان را به‌عنوان یکی از رقبای و حتی دشمنان اصلی می‌پنداشتند. در این مورد نظرهای مخالفی هم وجود دارد (کریمیان، ۱۳۶۴: ۸۵) و برخی معتقدند عبدالله محض و سایر اهل بیت^(ع)، او انکار داشتند که نفس زکیه مهدی موعود است و می‌گفتند مهدی موعود غیر از اوست.

۴. محمد بن عبدالله بن حسن معروف به نفس زکیه.

۵. نقل شده که امام^(ع)، فرزندان عبدالله را از قیام منع فرموده بودند و حتی ایشان در آغاز قیام نفس زکیه از مدینه خارج شدند و پس از کشته شدن وی به مدینه رجعت کردند (اریلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ۳۷۹).

موضع امام رضا^(ع) در قبال... ❖ ۳۳

علویان به شدت سخت شد.^۱ منصور پس از قیام محمد و ابراهیم، قصد اخراج و تبعید خاندان علوی را از مدینه گرفت و چنان وحشتی در دل این خاندان ایجاد کرد که نقل شده است: «...در این مدت انتظار می‌کشیدیم دستور قتل ما از جانب منصور صادر شود» (همان: ۳۴۴). حوادث پس از آن و سخت‌تر شدن شرایط برای شیعیان و افزایش فشارهای منصور بر آنان، نشان داد که تندروی و خروج از خط ولایت امام معصوم^(ع) نه تنها مشکلات را حل نکرد بلکه باعث افزایش مشکلات نیز شد.^۲ به عبارتی، این قیام منجر به ستم و خشونت بیشتر علیه علویان شد. منصور پس از احضار امام صادق^(ع) با سیاستی که حضرت در مقابل منصور به کار بردند،^۳ دستور داد علویان را به مدینه بازگردانند. در زمان منصور، علویان در سخت‌ترین شرایط و فشارهای فراوان بودند تا جایی که حتی نقل شده امکان نقل حدیث را نداشته و فقط به کتابت آن اکتفا می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۶۸) و اصحاب امام صادق^(ع) به منظور صیانت خود از گزند منصور مجبور بودند به طور کامل تقیه کنند و مواظب باشند کوچک‌ترین بی‌احتیاطی از آنان سر نزنند.^۴ تأکیدهای مکرر امام صادق^(ع) بر تقیه، خود دلیل آشکاری بر وجود چنین فشار سیاسی بود.^۵ خطر هجوم بر شیعه چنان نزدیک بود که امام^(ع) برای حفظ آنان، ترک تقیه را مساوی با ترک نماز اعلام فرمودند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۶۰-۳۵۹). در زمان منصور،

۱. منصور پس از قیام محمد و ابراهیم، اوضاع را بر علویان بسیار دشوارتر کرد و علاوه بر علویان هر کس را که به نوعی با آنها همکاری نموده بود (از جمله آنها عباده بن عوام و ابوحنیفه) سخت مجازات کرد (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۱۷).

۲. منصور به بهانه مقابله با محمد و ابراهیم (فرزندان عبدالله بن حسن) علویان را به قتل می‌رساند و به بدترین وضع با خاندان عبدالله بن حسن برخورد کرد. در مورد جزئیات فجایی که بر سر این خاندان به دست منصور آمد به این منابع مراجعه کنید: (طبری، ۱۳۷۵: ۴۸۶۱-۴۷۶۸؛ اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۴۰-۲۲۸).

۳. جزئیات سخنان امام^(ع) با منصور در این منبع آمده است: (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۴۶-۳۴۳).

۴. البته در این شرایط اجتماعی که به گفته شیخ مفید «و هم استحلوا دماء المسلمین و سفکوها» (۱۴۱۳ الف: ۲۸۵) پدیده است که امام^(ع) بسیاری از اقدام‌هایشان را مخفی نگاه دارند یا در پوشش تقیه عمل کنند.

۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به این منبع مراجعه کنید. در این منبع به تفصیل برخوردهای منصور با امام صادق^(ع) آمده است (مظفر، ۱۳۶۷: ۱۸۷-۱۶۴).

فشارها به حدی رسید که امام صادق^(ع) برای حفظ جان امام کاظم^(ع) و جلوگیری از تعرض حکومت به ایشان (به عنوان جانشین امام^(ع))، علاوه بر امام کاظم^(ع) و فرزندانش عبدالله، منصور عباسی را وصی خود قرار دادند (همان: ۳۷۹).

تأسیس سازمان وکالت

از جمله حرکت‌های سیاسی علویان که به‌طور خاص توسط شیعیان انجام شد تشکیل سازمان وکالت بود^۱ که دارای نقش و کارکرد چندگانه مذهبی، سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی بود. بر اساس شواهد تاریخی،^۲ امام صادق^(ع)، مؤسس سازمان وکالت است. دلایل تأسیس این سازمان به شرایط حاکم بر آن زمان بازمی‌گردد. شیعیان امامیه در آن زمان با رقبای داخلی در جناح‌بندی‌های شیعه روبرو بودند. فرزندان امام حسن^(ع) به رهبری عبدالله بن حسن، ادعای ریاست بر شیعه و مهدویت محمد نفس زکیه را داشتند. عباسیان با تأسیس سازمان دعوت، در پی اهداف سیاسی خود بودند و سعی در جذب هر چه بیشتر پیروان داشتند. این وضعیت اقتضا می‌کرد که امام صادق^(ع) نیز با تأسیس سازمان منظمی، ابتکار عمل را به‌دست گیرد. در این شرایط بیم آن می‌رفت که علاوه بر جریان‌های موجود، جریان‌های التقاطی نیز به‌تدریج پدید آیند و عده دیگری را جذب خود کنند. گسترش شیعیان، پراکندگی آنان و دشواری ارتباط مؤثر با امام صادق^(ع)^۳، استبداد حاکم و لزوم وجود یک سازمان مخفی برای تبلیغ و ارتباط با شیعیان از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری چنین سازمانی به‌شمار می‌رفت.

خلافت هادی و قیام حسین بن علی بن حسن

پس از منصور، به‌واسطه شرایط سخت و ضربه‌های اساسی که بر پیکره علویان وارد شده بود، شاهد حرکت و قیام قابل توجهی نیستیم. در زمان هادی، سیاست‌های نسبتاً

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به این منبع مراجعه کنید: (جباری، ۱۳۸۲).

۲. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منبع ذیل مراجعه کنید: (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۷).

۳. عباسیان با شناختی که از بنی‌هاشم و شیعیان داشتند، ارتباط امامان^(ع) را با شیعیان به دقت تحت نظر داشتند.

معتدل^۱ مهدی در قبال علویان پایان یافت و هادی، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای بر آنها وضع کرد. وی مقرری و هدایای آنان را قطع کرد، بر آنان جاسوس گماشت و به کارگزارانش دستور داد علویان را تحت نظر گرفته و بر آنان سخت گیرند. فشارهای وارده، سبب قیام علویان شد (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۲۹) و به رهبری حسین بن علی بن حسن^۲ (شهید فخر) بپا خاستند.^۳ علویان در این قیام هم، شکست خوردند و این حادثه برای علویان چنان سخت بود که گفته شده^۴ پس از حادثه کربلا، حادثه‌ای بزرگ‌تر از فخر^۵ نبود (ابراهیم‌حسن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۹-۱۳۸). بر اساس شواهد تاریخی، این قیام هم، به دستور امام^(ع) نبوده و در جریان دعوت و بیعت با حسین بن علی، امام کاظم^(ع) با وی بیعت نکردند (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۳۰). در مورد علت بیعت نکردن امام^(ع) با وی، حوادث پیش آمده نشان داد که اقدام امام^(ع) از روی پاره‌ای از مصالح بوده که گوشه‌ای از آن پس از شهادت حسین بن علی بر همگان آشکار شد. به‌عنوان نمونه آمده است: «موسی بن عیسی، شش تن از اسیران را که چهار تن آنان از مردم کوفه بودند، به بغداد آورد. هادی از موسی خواست، آن اسیران را پیش چشم وی مثله کند...» (اللیثی، ۱۳۸۷: ۲۸۳).

در ماجرای قیام حسین بن علی، نقل شده هنگامی که سر حسین و اسیران را نزد هادی بردند، وی به فرزندان امیرالمؤمنین توهین کرد و هنگامی که به نام مبارک امام کاظم^(ع) رسید، گفت: «به خدا قسم، حسین به دستور او قیام کرد، علاقه به موسی بن جعفر او را بر این کار

۱. به نظر می‌رسد لفظ «معتدل» در منبع یادشده فقط از حیث مقایسه بیان شده زیرا به اذعان اکثر منابع موثق، ائمه^(ع) همواره تحت فشار و در سخت‌ترین شرایط به سر می‌بردند.

۲. حسین بن علی بن حسن (مثلت) بن حسن (مثنی) بن حسن بن علی بن ابیطالب.

۳. در این منابع درباره قیام و شهادت حسین آمده است: (مسعودی، ۱۲۷۴، ج ۲: ۳۳۲؛ ابن اثیر، ۱۲۷۱، ج ۱۶: ۴۵-۳۷؛ ابن طباطبای، ۱۳۶۰: ۲۶۱-۲۶۰).

۴. «لم یکن لنا بعد اللّف مصرع أعظم من فخر» در برخی از منابع این قول به امام جواد^(ع) منتسب شده است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به این منبع مراجعه کنید: (مجلسی، ۱۳۷۷). ترجمه *بحارالانوار، زندگانی امام موسی کاظم^(ع)*، موسی خسروی، تهران: اسلامیه، جلد ۴۸. متن اصلی صفحه: ۱۴۶. ترجمه: ۱۶۵. حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۲۱۴).

۵. سرزمین فخر در نزدیکی مکه (ورودی شمالی) و در چهار کیلومتری مسجدالحرام قرار دارد.

و داشت زیرا او رهبر و بزرگ‌تر این خانواده است. خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸: ۱۵۱).

ظاهراً در آن مجلس، هادی چنان غضبناک می‌شود که تهدید به نیش قبر امام صادق^(ع) می‌نماید که فردی به نام «ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم قاضی» وی را آرام نموده و با ذکر تفاوت مرام و مسلک شیعیان امامی با شیعیان زیدی، به او یادآوری می‌کند که امام^(ع) و فرزندان‌شان اعتقاد به خروج علیه خلفا را ندارند (خسروی، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

خلافت هارون و تشکیل دولت ادریسیان

در میان خلفای عباسی بعد از منصور، هارون الرشید سخت‌گیرترین و ظالم‌ترین خلیفه نسبت به علویان و ائمه شیعه بود. در زمان وی، فشار بر علویان افزایش یافت و شیعیان با به شهادت رسیدن امام کاظم^(ع) در شرایط بسیار سختی قرار گرفتند. در کتاب زندگانی سیاسی امام رضا^(ع)، هارون الرشید این‌گونه توصیف شده است:

- به تعبیر خوارزمی «شجره نبوت را برچید و نهال امامت را از ریشه برکند»؛
 - «از خدا نمی‌ترسید. رفتار او با بزرگان علی^(ع) که فرزندان دختر پیامبر خدا^(ص) بودند، بدون داشتن هیچ گناهی دلیل ناترسی از خدای تعالی است...»؛
 - به ریشه‌کن کردن علویان و پیروان ایشان سوگند خورد و گفت: «تا کی وجود خاندان علی بن ابیطالب را تحمل کنم، به خدا سوگند به‌طور قطع، آنها را می‌کشم و حتماً پیروانشان را به قتل می‌رسانم. به یقین چنین و چنان می‌کنم...»؛
 - زمانی که خلافت به او رسید به سبب تنفر و عداوت با طالبیان، دستور اخراج تمام آنان را از بغداد به مدینه صادر کرد؛

- وی بر علویان بسیار سخت‌گیر بود، قدم به قدم ایشان را تعقیب می‌کرد و می‌کشت؛
 - «... به والی مدینه دستور داد باید هر یک از علویان، دیگری را ضمانت کند»؛

موضع امام رضا^(ع) در قبال... ❖ ۳۷

- در پیگرد آل ابیطالب و کسانی از ایشان که نامدار و بزرگوار بودند، سخت و حریص بود؛

- فرزندان فاطمه^(س) و پیروانشان را می‌کشت... (مرتضی‌عاملی، ۱۳۶۵: ۸۴)؛
- دستور داد مرقد امام حسین^(ع) را شخم زده و درخت سدر آنجا را قطع کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۳۹۸).

دستگاه خلافت عباسی پس از به شهادت رساندن امام کاظم^(ع)، در صدد بود تا امام رضا^(ع) را نیز به شهادت برساند. شدت ظلم به ایشان تا آنجا بود که هارون هم به این امر اذعان می‌کند (همان، ج ۴۹: ۱۱۳). از جمله مسائلی که شرایط سخت زمان هارون الرشید را نشان می‌دهد، مسئله اعلام امامت امام رضا^(ع) است. از زمانی که ایشان اعلام امامت کردند، جاسوسان و دشمنان اهل بیت^(ع)، همواره در پی به دست آوردن فرصتی برای دشوار کردن اوضاع برای امام^(ع) و علویان بودند. با بررسی منابع تاریخی و حدیثی شیعه، به نظر می‌رسد در دوره امامت امام رضا^(ع) (در زمان هارون)، قیام مهمی از سوی علویان علیه دستگاه حکومت صورت نگرفت که به طور قطع خشونت بی‌رحمانه و بی‌شمار و نیز کنترل شدید تحرک علویان از عوامل دخیل در این امر بود. هارون با علم به محبوبیت و مقبولیت امام کاظم^(ع) و به خاطر هراسی که از ایشان داشت، امام^(ع) را در زندان محبوس و شهید کرد. قیام‌های علویان که پیش از این به عنوان جدی‌ترین خطر برای دستگاه خلافت مطرح بود و آگاهی مردم (که بر اثر مجاهدت ائمه^(ع) و فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی و روشنگرانه ایشان حاصل شده بود) سبب شد تا خلفای عباسی از زمان هارون در برخورد با ائمه^(ع)، سیاست فریب‌کارانه‌ای پیشه کنند. از همین رو، هنگامی که امام کاظم^(ع) در زندان هارون به شهادت می‌رسند،^۱ وی شاهدانی را حاضر می‌کند که شهادت دهند امام^(ع)

۱. امام دوبار در زندان هارون محبوس شدند: بار نخست در بصره و در زندان عیسی بن جعفر، استاندار بصره (عموی هارون) (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۷۶). بار دوم در زندان سندی بن شاهک (در بغداد) که در آنجا به شهادت می‌رسند (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۲۲۳).

به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸: ۲۱۲). پس از شهادت امام کاظم^(ع)، شیعیان (علی‌رغم مخالفت عباسیان)، تشییع جنازهٔ باشکوهی برای حضرت ترتیب دادند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۸: ۲۲۸).

هارون از ترس شعله‌ور شدن حرکت‌های اعتراضی علویان، (پس از شهادت امام کاظم^(ع))، تصمیم گرفت از فشار بر شیعیان بکاهد و حتی در پاسخ کسانی که وی را به قتل امام رضا^(ع) تحریک می‌کردند،^۱ چنین می‌گوید: «بس نیست برای تو آنچه نسبت به پدرش انجام دادیم، می‌خواهی همهٔ اینها را بکشم» (همان، ج ۴۹: ۱۱۳).

البته باید این نکته را اضافه کرد که در عین حال شرایط آن‌چنان دشوار بود که امام رضا^(ع) تقيه پیشه می‌کردند. پس از شهادت امام کاظم^(ع) برای اینکه از شدت فشار هارون بر امام^(ع) و شیعیانشان کاسته شود، تا سال ۱۸۷ امامتشان را به‌طور علنی اعلام نکردند^۲ و در مدینه فعالیتی که باعث جلب توجه عمومی شود، نداشتند (علام‌الهدایه، ۱۴۲۲: ج ۶۹). به‌عنوان نمونه نقل شده که پس از شهادت امام کاظم^(ع)، ایشان به بازار رفته و چند حیوان خریداری کردند، جاسوسان هارون این اقدام امام^(ع) را به وی گزارش دادند^۳ که از جانب امام رضا^(ع) (و اقدام ایشان علیه حکومت) آسوده خاطر باشد.

از آغاز دولت عباسی سرانجام در زمان هارون، نخستین دولت مستقل علویان در مغرب (ادراسه) شکل گرفت (ترمانینی، ۱۳۸۵: ج ۱: ۸۱). هر چند هارون از خطر این دولت به‌شدت هراسان شد^۴ اما به‌دلیل دوری راه و درگیری‌های داخلی، از این کار

۱. این ماجرا از قول «یحیی‌بن خالد برمکی» و «عیسی‌بن جعفر» نقل شده است.

۲. لازم به تذکر و توجه است که اعلام امامت امام رضا^(ع) در سال ۱۸۷ صورت گرفت و اهمیت این مقطع زمانی از این جهت است که در همین سال خاندان برمکیان مورد غضب هارون قرار گرفتند و پس از برکناری آنان است که شاهد ضعف و اختلال در ساختار خلافت عباسی هستیم. البته روشن است که اصحاب خاص و یاران نزدیک امام کاظم^(ع) پیش از شهادت ایشان از این امر (امامت امام رضا^(ع)) آگاهی داشتند و منظور از اعلام امامت، به‌طور عمومی است.

۳. «کُتِبَ صَاحِبُ الْخَيْرِ إِلَى هَارُونَ بِذَلِكَ قَالَ قَدْ أَمِنَّا جَانِبَهُ» (همان، ج ۴۹: ۱۱۴؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۵).

۴. قیام ادريس نفوذ عباسیان را در شمال آفریقا تهدید می‌کرد.

صرف نظر کرد و به پیشنهاد یحیی برمکی (اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۷۳) تصمیم به ترور رهبر این جنبش (ادریس)^۱ گرفت. اما با ترور ادریس (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۳۹) یاران وی، نوزاد متولد نشده ادریس را به رهبری گزیدند و ادریس دوم، بنیان‌گذار واقعی دولت ادیسیان است و پس از امویان اندلس، دومین دولت مستقلی است که از پیکره عظیم خلافت عباسی جدا شد (خضری، ۱۳۷۸: ۴۵).

علویان در زمان خلافت امین

برخی معتقدند در زمان خلافت امین (که سراسر آشوب و درگیری بود)، فرصتی مناسب برای قیام علویان فراهم شد، اما شاید بتوان دلایل قیام نکردن علویان علیه دستگاه حکومت را بدین شرح بیان کرد:

- تجربه شکست‌های متعدد علویان باعث شد آنان از اقدام شتاب‌زده خودداری کنند و شاید در این مدت در حال ارزیابی نتیجه منازعه میان امین و مأمون بودند تا پس از اینکه سرانجام کار مشخص شد، (در مقابل حریفی که تازه از میدان نبرد آمده و نیاز به بازسازی دارد) دست به قیام بزنند؛

- در این زمان اختلاف‌های مذهبی و فرقه‌ای میان علویان (با هدایت و حمایت هدف‌دار خلفای عباسی) افزایش یافت و این امر، عاملی بازدارنده برای اتحاد و اجتماع علویان محسوب می‌شد؛

- در نتیجه فشار زیادی که در این سال‌ها و به‌طور خاص در دوره هارون الرشید بر علویان وارد شد، علویان پراکنده شده و درگیر مشکلات فراونی بودند، در نتیجه قدرت سازمان‌دهی و تشکیلاتی آنان کاهش یافت.

۱. ادریس بن عبدالله بن حسن، برادر دیگر نفس زکیه (ادریس بن عبدالله از علویانی بود که از پیکار فخر جان سالم به در بردند).

گرایش‌ها و فرقه‌های علویان

در زمان سه پیشوای اول از پیشوایان اهل بیت^(ع) (حضرت علی^(ع)، امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع)) هیچ‌گونه انشعابی در میان معتقدان به ولایت و امامت حضرت علی^(ع) به وجود نیامد؛ اما پس از شهادت امام سوم^(ع)، اکثریت شیعه^۱ به امامت حضرت علی بن الحسین (امام سجاد^(ع)) قائل شدند و اقلیتی معروف به «کیسانیه»، محمد بن حنفیه، پسر سوم حضرت علی^(ع) را امام دانستند و معتقد بودند وی، پیشوای چهارم و همان مهدی موعود است که در کوه رضوی غایب شد و روزی ظاهر می‌شود. بعد از خلافت امیرالمؤمنین^(ع)، عناوین دیگری نیز به علویان داده شد که برخی از آنها از سوی مخالفان اهل بیت^(ع) برای توهین و تحقیر شیعیان به کار می‌رفت و برخی از القاب هم در نتیجه برخی از تحولات در تاریخ شیعه به کار گرفته شد.^۲ پس از رحلت امام سجاد^(ع)، اکثریت شیعه به امامت فرزندش امام محمدباقر^(ع) معتقد شدند و اقلیتی به زید شهید که پسر دیگر امام سجاد^(ع) بود گرویدند و به «زیدیه» موسوم شدند. پس از رحلت امام محمدباقر^(ع)، شیعیان وی به فرزندش امام جعفر صادق^(ع) ایمان آوردند و پس از رحلت آن حضرت، اکثریت، فرزندش امام موسی کاظم^(ع) را امام هفتم دانستند و جمعی، اسماعیل پسر بزرگ امام ششم^(ع) را - که در حال حیات پدر بزرگوار خود، در گذشته بود - امام گرفتند، از اکثریت شیعه جدا شدند و به نام «اسماعیلیه» معروف گشتند. برخی نیز پسر دیگر آن حضرت، «عبدالله افطح» و بعضی، فرزند دیگرش «محمد» را پیشوا گرفتند و بعضی در خود آن حضرت توقف کرده آخرین امامش پنداشتند. پس از شهادت امام موسی کاظم^(ع)، اکثریت شیعه، فرزندش امام رضا^(ع) را امام هشتم دانستند و

۱. شیعه در لغت به معنای پیروان و انصار است. این واژه که از «مشاع» و «متابعت» گرفته شده است، بر همه صیغه‌ها با لفظی یکسان به کار می‌رود و معنای لغوی و اختصاصی آن، بر پیروان و طرف داران امامت حضرت علی^(ع) و فرزندان ایشان دلالت دارد. این مفهوم از واژه شیعه، وضعیتی یافته که وقتی اسم شیعه به‌طور مطلق به کار می‌رود، همین معنا به ذهن متبادر می‌شود (معروف حسینی، ۱۳۷۶: ۹).

۲. نظیر: علوی، امامی، حسینیه، اثنی‌عشری، جعفری. در عرف رجال‌نویسان شیعه، تنها بر شیعیان ۱۲ امامی عنوان شیعه اطلاق می‌شود و در زبان فقها گاهی از آنان به‌عنوان «اصحابنا» یا «اصحابنا الامامیه» تعبیر می‌شود.

موضع امام رضا^(ع) در قبال... ❖ ۴۱

برخی در امام هفتم^(ع) توقف کردند که به «واقفیه» معروف هستند. پس از امام هشتم^(ع) تا امام دوازدهم^(ع) که نزد اکثریت شیعه «مهدی موعود» است انشعاب قابل توجهی به وجود نیامد. به جز دو فرقه «زیدیه» و «اسماعیلیه»، سایر فرقه‌های منشعب که در برابر اکثریت شیعه قرار گرفتند، در اندک زمانی منقرض شدند. به عقیده زیدیه، هر فاطمی نژاد، عالم، زاهد، شجاع و سخی که به عنوان قیام به حق خروج کند می‌تواند امام باشد (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۷-۳۲).

اکنون پس از ذکر مطالب بالا، به طور خاص به یکی از فرقی پرداخته می‌شود که از زمان امام رضا^(ع) به وجود آمد. یکی از اختلاف‌هایی که در میان شیعیان در زمان امامت امام رضا^(ع) به وجود آمد، پیدایش فرقه‌ای به نام واقفیه بود. در زمان حضرت، به دلیل وجود ادله روایی گسترده، مقبولیت ایشان در میان شیعیان و برتری بی نظیر علمی، اجتماعی و اخلاقی ایشان، بیشتر اصحاب امام کاظم^(ع)، امامت امام رضا^(ع) را پذیرفتند. البته درس‌هایی که شیعیان از دوران قبل آموخته بودند و اختلاف‌هایی که میانشان بر سر شناخت امام پس از شهادت امام صادق^(ع) به وجود آمد، سبب شد اصحاب در موضوع شناخت امام دقت و احتیاط بیشتری به خرج دهند و قبل از شهادت امام کاظم^(ع) درباره شناخت امام بعدی اصرار ورزند. با وجودی که در مورد شهادت امام کاظم^(ع) آورده شده «شهادت موسی بن جعفر^(ع) مشهورتر از این است که احتیاج به روایت داشته باشد، زیرا کسی که مخالف رحلت او باشد منکر یک ضروری و مطلب بدیهی شده و شک در فوت آن جناب، موجب شک در وفات تمام ائمه^(ع) می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸: ۲۵۱)؛ برخی از اصحاب ضمن انکار وفات حضرت، ادعای زنده بودن ایشان^۱ و انکار نص درباره امام بعدی را

۱. آراء و اعتقاد واقفیه نسبت به امام کاظم^(ع) مختلف است و در میان آنها اینکه آیا حضرت زنده است یا خیر، به آسمان رفته یا در زمین، از دیده‌ها پنهان گشته، او را کشته‌اند یا خود از دنیا رفته مسائلی است که در تاریخ فکری و اعتقادی این گروه وجود دارد ولی آنچه که از نظر کلی می‌توان در مورد واقفیه بیان کرد این است که همه آنان بر این عقیده وحدت‌نظر دارند که امام کاظم^(ع)، امام قائم است و پس از او امامی وجود ندارد (تقوی، ۱۳۶۶: ۱۹۲).

مطرح کردند و فرقه‌ای به نام «واقفیه» شکل گرفت. در مورد حقیقت شکل‌گیری چنین فرقه‌ای، ظاهراً اموال فراوانی نزد برخی اصحاب جمع شده بود و زمانی که امام^(ع) در زندان بودند، آنان این اموال را برای خود هزینه کردند^۱ و بعد از وفات حضرت هم به طمع این اموال (عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۳۷) به انکار امامت امام رضا^(ع) دست زدند و در همین راستا مسائلی را مطرح کردند که اساساً به آن اعتقادی نداشتند.^۲ شکل‌گیری واقفیه از شرایط بسیار دشواری که امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) با آن روبرو بودند حکایت دارد. واقفیان سال‌ها از سوی امام^(ع) به‌عنوان وکیل ایشان در جامعه معروف و امانت‌دار اموال مسلمانان بودند و همین امر سبب شد برخی به عقاید آنان گرایش پیدا کنند. هر چند این اندیشه باطل دوام چندانی نداشت^۳ اما تأثیر منفی خود را بر جامعه شیعی گذاشت. به هر حال تأثیر منفی این فرقه بر مسلمانان و جامعه شیعی چنان بود که امام رضا^(ع) آنان را در زمره کافران، مرتدان، زنادقه و حتی یهودیان قرار دادند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸: ۲۶۷-۲۶۳). در مجموع برای دسته‌بندی دلایل ایجاد گرایش‌ها و انشعاب‌های مختلف میان علویان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- شرایط سخت دوران حکومت خلفا و تقیۀ ائمه^(ع) و اصحابشان؛

- فرصت‌طلبی و سوءاستفاده برخی از اصحاب و یاران ائمه^(ع)؛

- سوءاستفاده از باور و اندیشه مهدویت؛

- نداشتن بصیرت در شناخت امام؛

- باورهای خرافی و مبالغه‌آمیز درباره ائمه^(ع).

۱. برخی، دلایل دیگری برای شکل‌گیری این فرقه آورده‌اند، نظیر حدیثی از امام صادق^(ع) «أَنْ مِنْ وَلَدِي الْقَائِمِ أَوْ «أَنْ مُوسَى» هُوَ الْقَائِمِ»،

«فرزندان من یکی قائم است» (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۲۷۲)، که البته به‌نظر می‌رسد دنیادوستی و طمع‌ورزی آنان عامل بسیار مؤثری بود.

۲. برای مطالعه بیشتر در زمینه عقاید واقفیه و رد آنان به این منابع مراجعه کنید: (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۲۵۰ به بعد؛ مفید، ۱۴۱۳ق ب: ۳۱۵ - ۳۱۳؛ همان، ۱۳۹۵ق: : ۴۰ - ۳۷).

۳. برخی از اصحاب که دچار گمراهی شده بودند پس از مدتی از اعتقاد انحرافی دست کشیده و به امامت امام رضا^(ع) ایمان آوردند. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به این منبع مراجعه کنید: (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۸: ۲۵۷).

مواضع امام رضا^(ع) در برابر حرکت‌های سیاسی علویان

پیش از این بیان شد که هر چند از ابتدای شکل‌گیری حکومت عباسیان قیام‌های متعددی علیه آنان شکل گرفت اما مهم‌ترین خطر از سوی علویان بود، زیرا هیچ‌یک از جریان‌های مخالف به اندازه آنان از پایگاه مردمی و عقیدتی نیرومند برخوردار نبودند و از همین رو مهم‌ترین چالشی که خلفای عباسی با آن روبرو بودند در ارتباط با علویان و قیام‌های آنان بود. روند قیام‌ها و حرکت‌های اعتراضی علویان که از زمان سفاح آغاز شد، سبب سستی و وخامت اوضاع حکومت عباسی در زمان مأمون گشت. گفته شده شمار شورش‌های علوی که بین ایام سفاح و اوایل روزهای خلافت مأمون (حدود سال ۲۰۰) به وقوع پیوست به ۳۰ می‌رسد (ولایتی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۱۳) و این یعنی ۳۰ حرکت اعتراضی و قیام در کمتر از ۷۰ سال.

یکی از مهم‌ترین حرکت‌هایی علویان، قیام محمدبن ابراهیم معروف به ابن‌طباطبا در کوفه بود. وی مردم را به کتاب و سنت دعوت می‌کرد و می‌گفت مردم باید یکی از آل محمد^(ص) را برای خلافت برگزینند و به حکومت و امامت وی رضایت دهند. مردم کوفه دعوت وی را پذیرفتند و جماعت زیادی با او بیعت کردند (عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۵۰). شعار این قیام مانند سایر قیام‌های علویان، دعوت برای بیعت با فرد مورد رضای آل محمد^(ص)، عمل به کتاب خدا و سنت و امر به معروف و نهی از منکر بود و با پیوستن ابوالسرایا به وی، کار قیام بالا گرفت (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۶: ۲۵۳-۲۴۸). این قیام علاوه بر بیان استمرار و پویایی اعتراض علویان به بنیادهای حکومت عباسی، به مطلب دیگری اشاره دارد و آن، پریشانی اوضاع خلافت در زمان مأمون است. در زمان آغاز خلافت مأمون، فضل‌بن سهل قدرت و نفوذ را در انحصار داشت و مأمون در کارها اختیاری نداشت و در نتیجه، بزرگان بنی‌هاشم و مردم به خشم آمده و از این غلبه، احساس ننگ کردند و در شهر شورش‌ها به پا شد (اللیثی، ۱۳۸۷: ۳۴۰). آن‌چنان کار این قیام بالا گرفت

که در طول ۱۰ ماه قیام (که با کشته شدن ابوالسرایا پایان یافت) شمار زیادی از یاران مأمون کشته شدند. پس از این قیام، مردم بصره (که به پایگاه عثمانیان شهرت داشت) از علویان پشتیبانی کردند و به مدد آنها برخاستند. در آن شهر، زیدبن موسی معروف به «زیدالنار»، قیام و علی بن محمد نیز با او همراهی کرد. در مکه و نواحی حجاز، محمدبن جعفر ملقب به «دیباج» قیام کرد. در یمن ابراهیم بن موسی بن جعفر^(ع)، در مدینه محمدبن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسین بن علی بن ابیطالب^(ع)، در واسط جعفر بن محمد بن زید بن علی و در مدائن محمد بن اسماعیل بن محمد، قیام کردند. به گفته برخی از مؤرخان شهری نمی‌یافتی مگر آنکه در آن شهر شخصی علوی، یا خود در صدد قیام بوده یا مردم انتظار انقلاب بر ضد عباسیان را از او داشته باشند. حتی مردم جزیره و شام که به طرفداری امویان و آل مروان معروف بودند در پی فردی علوی برای قیام بودند (مرتضی عاملی، ۱۳۶۵: ۱۷۶-۱۷۵).

مسعودی، قیام‌های دوره مأمون را چنین روایت کرده است:

به سال ۱۹۱، مأمون برادر خود قاسم بن رشید را از ولایت عهدی خلع کرد. به سال ۱۹۹، ابوالسرایا سری بن منصور شیبانی در عراق خروج کرد و کارش بالا گرفت، ابن طباطبا نیز با وی بود. در مدینه نیز محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن علی قیام کرد. در بصره نیز علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن حسن بن علی^(ع) و زید بن موسی بن جعفر^(ع) قیام کردند و بر بصره استیلا یافتند. در همین سال ابن طباطبا که ابوالسرایا کسان را سوی او می‌خواند وفات یافت و ابوالسرایا، محمد بن محمد بن یحیی بن زید بن علی بن حسین^(ع) را به جای او نهاد و باز در همین سال یعنی به سال یکصد و نود و نهم، ابراهیم بن موسی بن جعفر^(ع) در یمن ظهور کرد. به سال دویستم در ایام مأمون، محمد بن جعفر^(ع) در مکه و نواحی حجاز ظهور کرد و کسان را به جانب خویش فراخواند (۱۳۷۴، ج ۲: ۴۳۹).

در میان قیام‌های این دوره، قیام ابن طباطبا به لحاظ موفقیت‌هایی که به دست آورد و

دامنه گسترده‌ای که داشت از اهمیت خاصی برخوردار است و زمینه‌ساز شکل‌گیری سایر قیام‌ها علیه مأمون شد. اما در مورد قیام ابن طباطبا نقل شده، پس از اینکه از امام^(ع) تقاضا کردند به آنان پیوند، آن حضرت به ایشان فرمود پس از ۲۰ روز به آنان می‌پیوندند که ظاهراً پس از ۱۸ روز (از زمانی که امام^(ع) را دعوت کرده بودند) این حرکت شکست خورد و قیام‌کنندگان فراری شدند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۸)

اما در مورد قیام زیدبن موسی برادر امام رضا^(ع)، بر اساس شواهد موجود ایشان با قیام وی و اعمالش موافق نبودند. هنگامی که برخی از یاران امام^(ع) برای پیوستن به قیام زید از ایشان اجازه می‌خواهند، حضرت به آنها اجازه نمی‌دهند و به‌طور ضمنی به شکست این حرکت اشاره می‌فرمایند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۹: ۲۶۸) وقتی زیدبن موسی دستگیر شد و مأمون وی را نزد امام رضا^(ع) فرستاد، ایشان، وی را به شدت سرزنش و توبیخ کرد و قسم خورد تا زنده است با او صحبت نکند (همان: ۲۱۶؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۳). مخالفت امام^(ع) در برابر زیدبن موسی از دو جنبه قابل تأمل است: نخست اینکه حضرت با شیوه عملکرد زید مخالف بودند زیرا وی خانه‌های مردم را به آتش کشید و بسیاری بیگناه کشته شدند. جنبه دیگر مخالفت حضرت از این لحاظ بود که ایشان عقاید زید را (در عین اینکه فرزند امام^(ع) بود) نادرست می‌دانستند. این کلام امام^(ع) به خوبی گویای مطلب است:

يَا زَيْدُ أَغْرَكَ قَوْلُ سَفَلَةِ أَهْلِ الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ^(ع) أَحْصَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّهَا عَلَى النَّارِ ذَلِكَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ^(ع) خَاصَّةً إِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ^(ع) أَطَاعَ اللَّهَ وَدَخَلَ الْجَنَّةَ فَأَنْتَ إِذَا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ^(ع) وَاللَّهِ مَا يَبَالُ أَحَدٌ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَزَعَمْتَ أَنَّكَ تَنَالُهُ بِمَعْصِيَتِهِ فَبَيْسَ مَا زَعَمْتَ فَقَالَ لَهُ زَيْدٌ أَنَا أَخُوكَ وَابْنُ أَبِيكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ^(ع) أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ نُوحًا^(ع) قَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ

أَحْكُمُ الْحَاكِمِينَ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَأَنْزَلْنَاهُ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهِ بِمَعْصِيَتِهِ^۱ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۴).

همان‌طور که بیان شد قیام محمدبن جعفر (پسر امام صادق^(ع)) معروف به دیباج^۲ نیز در زمان مأمون رخ داد. محمد سال ۱۹۹ در مکه علیه مأمون قیام و مردم را به بیعت با خود دعوت کرد و نام امیرالمؤمنین را بر خود نهاد.^۳ در مورد برخورد امام رضا^(ع) با وی نقل شده که امام^(ع)، انحراف عقیدتی وی را خاطر نشان کرده و از به سرانجام نرسیدن حرکت وی خبر دادند. «عموجان پدر و برادرت را تکذیب مکن، این کار تمام نمی‌شود...» (عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۷۶).

محمدبن جعفر به سخنان آن حضرت توجهی نکرد، زیدیه جارودیه با وی هم‌داستان شدند. عیسی جلودی از جانب مأمون برای سرکوبی آنان مأموریت یافت و بالاخره جمعیت آنان را متفرق ساخت و محمد را اسیر کرد (مفید، ۱۴۱۳ب، ج ۲: ۲۱۲). پس از آن، محمد را تأمین دادند، لباس سیاه پوشید، بالای منبر رفت و خود را از خلافت خلع ساخت و گفت: خلافت حق مأمون است و من در آن حقی ندارم، سپس

۱. ای زید قول پست‌های مردم کوفه مغرورت کرد که گفتند فاطمه رحم خود را نگاهداشت و خدا آتش را بر ذریه او حرام گردانید؟ این شأن مخصوص حسن و حسین^(ع) است اگر تو این‌طور می‌بینی که خدا را معصیت کنی و داخل بهشت شوی و موسی بن جعفر^(ع) اطاعت خدا کند و به بهشت داخل شود پس تو در نزد خدا گرامی‌تر از موسی بن جعفر^(ع) خواهی بود یعنی او به سبب عبادت به آن مرتبه رسیده و تو بدون سبب، پس تو گرامی‌تر خواهی بود. به خدا قسم که احدی به غیر از اطاعت به پادشاه نیکو که در نزد خداست مفتخر نشود و تو می‌پنداری که به سبب معصیتی به اجر آخرت می‌رسی پس گمان تو بد است، زید عرض کرد: من برادر تو و پسر پدر تو هستم. حضرت رضا^(ع) فرمود در وقتی که خدا را اطاعت کنی برادر من خواهی بود همانا نوح^(ع) گفت: پروردگارا پسر من کنعان از اهل من بود و تو فرموده بودی که اهل تو را نجات دهم و او هلاک شد و حال اینکه وعده تو راست است و تو بهترین حکم‌کننده‌گانی. حق تعالی فرمود: ای نوح به درستی که از اهل تو نیوی یعنی از اهل دین نیوی بلکه او صاحب کرداری ناشایست بود پس خدای تعالی به سبب معصیت، او را از اهل نوح بیرون کرد.

این کلام امام^(ع) را از آن جهت به‌طور کامل نقل کردیم که این باور در میان عامه و حتی برخی محبان اهل بیت^(ع) وجود داشت و حضرت به صراحت با آن مخالفت نمودند و موضعشان را اعلام فرمودند.

۲. محمدبن جعفر را از ائمه زیدیه خوانده‌اند.

۳. نقل شده در میان قیام‌کنندگان خاندان پیامبر^(ص) او نخستین کسی است که خود را امیرالمؤمنین نامید (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۴۰).

او را به طرف خراسان بردند و در جرجان درگذشت.

در مجموع، از جمله مسائلی که بعد از نهضت امام حسین^(ع) (با تأثیر گرفتن از واقعه عاشورا) در حرکت‌های سیاسی علویان به چشم می‌خورد، قیام بالسیف علیه حکومت جائز و تلاش برای برپایی حکومت است. در مورد جهت‌گیری ائمه^(ع) (به‌طور خاص از زمان امام باقر^(ع) به بعد) درباره این قیام‌ها، اخبار و اقوال متعددی وجود دارد که حتی گاه میان آنها تناقض وجود دارد، البته علت آن را می‌توان در ضعف برخی از روایت‌ها به واسطه سند ضعیف یا وجود راویان غیرموثق، تقیه امام^(ع)، نداشتن درک صحیح از قول معصوم^(ع) و مسائلی از این دست جستجو کرد. نگاهی اجمالی به مواضع ائمه^(ع) در شرایط مختلف زمانی و مکانی این حقیقت را آشکار می‌سازد که رفتار و موضع این بزرگواران در عین تفاوت‌های ظاهری، بر اساس اصول و چارچوب مشخصی است و در واقع بر اساس یک راهبرد واحد عمل می‌کردند و تفاوت‌ها فقط به‌مثابه ابزارهای مختلف برای طی مسیری واحد بود.

نفی ظلم و ظالم از اصول مسلم و قطعی تعالیم اهل بیت^(ع) است و ایشان من‌باب امتثال امر الهی به سبب «وَلَا تَرْكُونَا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»^۱ (هود/۱۱۳) بر ظلمه نه اعتماد و نه آنان را یاری کردند. از آنجایی که در ولایت جائز به‌طور کلی احیای باطل و از میان رفتن حق وجود دارد لذا شیعیان را نیز از همکاری برحذر می‌داشتند و حتی از کمک به جائز در ساختن مسجد ممانعت می‌فرمودند (حیدر، ۱۴۰۳ق: ۳۷۴). با همه احادیث و روایت‌هایی که در این زمینه وجود دارد، در تاریخ سیاسی شیعه شاهد این هستیم که پس از نهضت عاشورا، ائمه^(ع) در هیچ قیامی شرکت نداشتند و گاه نه‌تنها دستور به جهاد ندادند بلکه به نوعی با حرکت‌های مسلحانه و آشکار مخالفت فرمودند. برای یافتن چرایی این بحث باید به چند نکته توجه شود:

۱. «و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش، شما را فرا گیرد.»

- شرکت نکردن مستقیم ائمه^(ع) در قیام‌های توابین، مختار، زید، زیدبن علی، نفس زکیه، ابراهیم (برادر نفس زکیه) و حسین بن علی (شهید فخر)، به معنی نفی و مخالفت (مطلق) امام معصوم^(ع) با این قیام‌ها علیه حاکم جائز نبوده است. با جمع‌بندی کلی احادیث و حذف احادیث ضعیف و در نظر گرفتن اصل تقیه در احادیث صادره از ائمه^(ع) می‌توان گفت که شخصیت برخی از این قیام‌کنندگان (به‌طور کلی) مورد تأیید امام^(ع) بوده و این بزرگواران با نفسِ مقابله با حکومت جائز و طاغوت مخالف نبودند و احادیثی که در مدح برخی از قیام‌کنندگان آمده هیچ تناقضی با این مطلب ندارد زیرا دلالت غالب احادیث بر (مدح) شخصیت فردی آنان و نفس عمل امر به معروف و نهی از منکر است و از سوی دیگر نمی‌توان آن‌را بر تأیید قیام‌ها تفسیر کرد.

- امام معصوم^(ع) با درایت و بینش وسیع و نگاه عالمانه به مسائل سیاسی و اجتماعی به‌خوبی از شرایط سیاسی - اجتماعی، زمینه‌ها و امکانات مورد نیاز برای قیام و حتی تشکیل حکومت آگاهی داشتند و با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی، شکست قیام‌ها را پیش‌بینی می‌کردند و از آنجایی که در آن شرایط شکست قیام نمی‌توانست به حرکت ائمه^(ع) کمک قابل توجهی کند، ائمه^(ع) -در آن مقطع- به پیروانشان تقیه و استفاده از ابزارهای دیگر (به‌جز جهاد مسلحانه) را سفارش می‌کردند.

- ائمه^(ع) از زمان امام سجاد^(ع) به بعد، خط‌مشی سیاسی خود را تغییر دادند یعنی به‌جای مبارزه و قیام مسلحانه، اقدام به کارهای فرهنگی کردند و یک نهضت علمی - فکری را در پیش گرفتند که به تعلیم و تربیت شاگردان و نشر احکام و معارف دینی می‌پرداختند. از این‌رو، آنان در هیچ قیام و حرکت ضدحکومتی شرکت نکردند و حتی برخی یاران خود را نیز از شرکت کردن در چنین حرکت‌هایی منع می‌کردند، زیرا این قیام‌های پراکنده که از سوی شیعیان صورت می‌گرفت، چندان سنجیده و حساب‌شده نبود و اتفاقاً به آن حرکت حساب‌شده ائمه^(ع) که به شکل دیگری (نهضت علمی - فرهنگی)

نمود پیدا کرده بود، ضربه‌های سختی وارد کرد و (گاه) زمینۀ تفرقۀ نیروها و از دست رفتن آنها را فراهم کرد.^۱ احادیثی که از ائمه^(ع) در زمینۀ سفارش به قیام نکردن روایت شده ناظر به همین مسئله است.^۲

از میان سه قیامی که توسط علویان در زمان امامت امام رضا^(ع) صورت گرفت،^۳ امام رضا^(ع) با دو قیام مخالفت صریح کردند.^۴ تنها در یک مورد (قیام ابن طباطبا) پس از اینکه از امام^(ع) تقاضا کردند به آنان بپیوندند و ظاهراً با پاسخ مثبت ایشان روبرو شدند، پیش از آنکه فرصت پیوستن امام^(ع) به آنان مهیا شود شکست خوردند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۸). حرکت‌های سیاسی علویان که بدون توجه به امام^(ع) صورت گرفت و حوادث پس از قیام‌ها، (مانند شکست علویان و افزایش فشار بر آنان، قتل و غارت، افزایش کنترل و مراقبت، زندان و تبعید و مسائلی از این دست) نشان داد که حرکت در مسیری جز مسیر اهل بیت^(ع) ثمرۀ مفیدی برای جریان علویان و شیعیان دربر نخواهد داشت و تنها، کار را برای آنان سخت‌تر می‌کند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

همان‌طور که پیش از این بیان شد در مورد حمایت ائمه^(ع) از قیام علیه حکومت‌های جور، با توجه به اینکه ائمه^(ع) تحت کنترل کامل قرار داشتند و امکان ارتباط با شیعیان وجود نداشت و نیز با در نظر گرفتن اصل تقیه (جز در برخی موارد خاص) اطلاعات دقیق و صریحی در دست نیست. اما با این وجود اگر بخواهیم شرایط حمایت امام^(ع) از قیام را جمع‌بندی کنیم عبارت‌اند از:

۱. بنابراین، در اینکه برخی رهبران قیام‌های شیعی افرادی مؤمن، متقی، فاضل، ظلم‌ستیز و دارای نیات اصلاح‌طلبانه بودند و از این جهت مورد تأیید ائمه^(ع) بودند، شک و تردیدی نیست؛ اما این یک سوی مسئله است و دلیل نمی‌شود سوی دیگر مسئله، یعنی قیام و رهبری آنان در آن برهه از زمان، مورد تأیید امام زمان نیز باشد، چنان‌که روایت‌های مطرح شده در این باب هم، همه ناظر به سوی مسئله اول است.
۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به این منبع مراجعه کنید: (محدث‌عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۴).
۳. حرکت ابن طباطبا (عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۵۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶؛ ۲۵۳-۲۴۸)، قیام زیدبن موسی (برادر امام رضا^(ع))، قیام محمدبن جعفر معروف به دیباج (پسر امام صادق^(ع))؛ برای آگاهی بیشتر از این قیام‌ها به این منبع مراجعه کنید: (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۰-۴۳۹).
۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: (مجلسی، بی‌تا، ج ۴۹: ۲۱۶؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۳۳؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳قالف، ج ۲: ۲۱۲).

رهبر صالح و واجد شرایط

منظور رهبری است که مورد تأیید ائمه^(ع) و ماذون از جانب ایشان باشد. به عنوان نمونه هنگامی که مأمون، زیدبن موسی بن جعفر^(ع) را با زید قیاس کرد، امام رضا^(ع) ضمن مخالفت صریح با وی، نکاتی را درباره زید می فرمایند که در ضمن این نکات فضائل یک رهبر برشمرده شده است. امام رضا^(ع) فرمودند:

لَا تَقِسْ أَخِي زَيْدًا إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع- فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ- غَضِبَ اللَّهُ عَنَّا وَجَلَّ فَجَاهِدَ أَعْدَاءَهُ حَتَّى قُتِلَ فِي سَبِيلِهِ- وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ^(ع)- أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا- إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ- وَ كَوَّ ظَفِرَ لَوْفِي بِمَا دَعَا إِلَيْهِ- وَ قَدْ اسْتَشَارَنِي فِي خُرُوجِهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا عَمُّ- إِنْ رَضِيتَ أَنْ تَكُونَ الْمَقْتُولَ الْمَضْلُوبَ بِالْكَنَاسَةِ فَشَانِكُ؛ برادرم را با زیدبن علی بن الحسین مقایسه مکن، زید از علمای آل محمد^(ص) بود برای خدا خشم گرفت و با دشمنان خدا جنگید تا در راه او کشته شد. پدرم موسی بن جعفر^(ع) فرمود از پدرش حضرت صادق^(ع) شنیدم که می فرمود خدا رحمت کند عمویم زید را، مردم را به تسلیم شدن در مقابل پیشوای خدا از آل محمد دعوت کرد. اگر پیروز می شد به وعده خود وفا می کرد، با من در مورد قیام خود مشورت کرد گفتم عموجان اگر مایلی کشته و در کنار کناسه کوفه به دار آویخته شوی مانعی ندارد.

حضرت در ادامه در پاسخ به مأمون (که مدعی شد زید ادعای امامت کرده) فرمودند:

إِنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ^(ع)- لَمْ يَدَّعِ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ- وَإِنَّهُ كَانَ اتَّقَى اللَّهَ مِنْ ذَاكَ إِنَّهُ قَالَ- أَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ.....وَكَانَ زَيْدٌ وَاللَّهُ مِمَّنْ خُوطِبَ بِهَذِهِ آيَةِ- وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ؛ زیدبن علی^(ع) ادعای ناحق نکرد. او پرهیزگارتر از این نسبت ها بود. می گفت شما را به تسلیم در برابر پیشوای آل محمد دعوت می کنم... به خدا قسم، زید کسی بود که این آیه شامل او می شد و جاهدوا فی الله حق جهاد هُوَ اجْتَبَاكُمْ (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۹-۲۴۸؛ محدث عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۵۴).

انتخاب زمان مناسب برای قیام

در هنگام قیام ابومسلم، از امام صادق^(ع) در مورد همراهی کردن وی سؤال شد. حضرت امر به صبر کردند و مشارکت در قیام را منوط به وجود رهبری اهل بیت^(ع)^۱ و فرا رسیدن وقت مناسب دانستند.

كُفُوا السِّنَّتَكُمْ وَ الزُّمُوا بِيُوتِكُمْ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْضُونَ بِهِ أَبَدًا وَلَا يُصِيبُ الْعَامَّةَ وَ لَا تَرَالُ الزَّيْدِيَّةُ وَقَاءَ لَكُمْ أَبَدًا؛ زبان‌های خود را نگاه دارید و از خانه‌های خود بیرون نیایید زیرا آنچه به شما اختصاص دارد (منظور خلافت و دولت حق است) به این زودی به شما نمی‌رسد و به سایرین هم نخواهد رسید و پیوسته فرقه «زیدیه» جلودار شما هستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۱۳۹).

یکی از عوامل اصلی به نتیجه نرسیدن قیام علویان، نداشتن درک درست از شرایط زمانی و مکانی بود و این غفلت و ناآگاهی در فاصله گرفتن از مسیر اهل بیت^(ع) ریشه دارد. هرگاه اقدام رهبران قیام با تأسی از امام^(ع) یا با دستور مستقیم ایشان بود، امام^(ع) سرانجام آنان را نیز تأیید می‌کردند.

هدفمند بودن حرکت

در قاموس اهل بیت^(ع)، مراد از به ثمر رسیدن قیام، لزوماً پیروزی ظاهری و شکست مخالفان یا صرفاً قیام بالسیف (مانند آنچه زیدیه معتقدند) نیست؛ بلکه عمل به تکلیف چیزی است که در نظر این بزرگواران و پیروانشان اهمیت دارد. البته روشن است که تکلیف امام^(ع) به عنوان رهبر جامعه اسلامی، با تکلیف سایر افراد جامعه (از بُعد رهبری) تفاوت‌های اساسی دارد. یکی از عوامل (قطعی) که ائمه^(ع) به طور آشکار و مستقیم (در دوران عباسیان) در قیام‌علیه حکومت‌های وقت مشارکت نمی‌کردند همین بحث نتیجه‌بخش بودن حرکت بود. عبارت‌هایی که از معصومان^(ع) نقل شده حاکی از توجه

۱. در همان کتاب، این حدیث نیز در این مورد نقل شده است: «بنشینید در خانه‌های خود، هر وقت دیدید ما دور مردی گرد آمده‌ایم با سلاح به سوی ما بشتابید.»

خاص به این اصل است. در قیام ابن طباطبا، در مورد پیوستن امام^(ع) به قیام‌کنندگان پس از مدت زمان یادشده، به نظر می‌رسد صرف نظر از علم الهی آن بزرگوار در مورد قیام و نتایج آن، حضرت رضا^(ع) به نوعی مردم را متوجه می‌سازند که این قیام‌ها و جریان‌های اعتراضی، (با این شکل و ابزار) در جهت تحقق اهداف عالیه و نهایی امام معصوم^(ع) نیست، زیرا پایدار نبوده و در آن شرایط، ابزار مناسبی محسوب نمی‌شوند. شیعه معتقد است که امام معصوم^(ع) همواره از بهترین ابزار و وسایل در جهت نیل به اهداف عالیه استفاده می‌کنند (درخشه، حسینی فائق، ۱۳۹۲: ۱۶۹-۱۶۸).

در این زمینه در بحارالانوار از نعمانی^(ره) نقل شده:

نگاه کنید به شیوه ائمه^(ع) و دستوری که به ما داده‌اند و رسمی که داشته‌اند، ببینید چگونه در پیشامدها صبر می‌کردند و خود و شیعیان را از خطرها حفظ می‌نمودند و منتظر فرج بودند و می‌گفتند آنها که در این خصوص شتاب می‌کنند به هلاکت می‌رسند و گمراه می‌گردند و آنها که آرزوی (توأم با شتاب) دارند دروغ می‌گویند. ببینید چطور از کسانی که تسلیم حوادث و گوش به فرمان ائمه^(ع) هستند و منتظر فرج آل محمد^(ص) می‌باشند (که هر وقت خدا مصلحت دید آشکار شود) و بردبار و ثابت می‌مانند، تمجید نموده و فرموده: آنها رستگارانند و چگونه اینان را تشبیه کرده به سنگری که بر شالوده‌های خود پایدار باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۱۴۰).

در سیره امام رضا^(ع) مفاهیم و جهت‌گیری‌های سیاسی بیش از آنکه در اقدام عملی متجلی شود بیشتر در قالب ارشاد و بیان مفاهیم، اصول کلی و مخالفت با انحراف فکری و عقیدتی در جریان بود و حضرت به دلایل شرایط خاصی که (در زمان هارون، امین و درگیری‌های امین و مأمون) داشتند، از شیوه علمی و نشر معارف اهل بیت^(ع) برای بیان مواضع سیاسی استفاده کردند. در این زمینه احادیث بسیاری از امام رضا^(ع) نقل شده که به صراحت دلالت سیاسی دارند و ضمن زیر سؤال بردن حکام جور، خطوط فکری اهل بیت^(ع) را به صراحت بیان می‌کنند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابراهیم حسن، حسن، (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی اسلام*. مترجم ابوالقاسم پاینده، بی‌جا: جاویدان.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۳۷۱). *الکامل فی التاریخ*. مترجمان ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن طباطبا (طقطقی)، محمدین علی، (۱۳۶۰). *الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*. مترجم محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اخوان حکیمی، محمدرضا، (۱۳۸۰). *الحیاه*. مترجم احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ق). *کشف الغمه فی معرفه الائمه^(ع)*. مترجم حسین زوائی، تبریز: حاج محمدباقر کتابچی حقیقت. اسلامی.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج، (۱۳۸۰). *مقاتل الطالبین*. سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج، (۱۹۷۱). *اخبار الدوله العباسیه*. مصحح عبدالعزیز الدوری و عبدالجبارالمطلبی، بیروت: دارالطلیعه للطباعه و النشر.
- اعلام الهدایه: الامام علی بن موسی^(ع) «الرضا»*، (۱۴۲۲). مجمع جهانی اهل بیت^(ع).
- ترمانینی، عبدالسلام، (۱۳۸۵). *رویدادهای تاریخ اسلام*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تقوی، سیدرضا، (۱۳۶۶). *مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا^(ع) واقفیه و حضرت رضا^(ع)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جباری، محمدرضا، (۱۳۸۲). *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه^(ع)*. چاپ دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جعفری، سیدحسین محمد، (۱۳۶۸). *تشیع در مسیر تاریخ*. مترجم سید محمدتقی آیت‌اللهی، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۶). *حیات سیاسی و فکری امامان شیعه^(ع)*. قم: انصاریان.
- جومرد، عبدالجبار، (۱۹۶۳). *داهیه العرب ابوجعفر منصور*. بیروت.
- حیدر، اسد، (۱۴۰۳ق). *الامام صادق^(ع) و المذاهب الاربعه*. بیروت: منشورات دارالکتب العربی.

- خسروی، موسی، (۱۳۷۷). *زندگانی امام موسی کاظم (ع)*. تهران: اسلامیه.
- خضری، سیداحمدرضا، (۱۳۷۸). *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*. تهران: سمت.
- درخشه، جلال، سید محمدمهدی حسینی فائق، (۱۳۹۱). *سیاست و حکومت در سیره امام رضا (ع)*. تهران: بنیاد بین‌المللی فرهنگی و هنری امام رضا (ع).
- دینوری، ابوحنیفه احمدبن داود، (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*. مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زیدان، جرجی، (۱۳۸۶). *تاریخ تمدن اسلام*. علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، (۱۳۶۸). *الملل و النحل*. جلد ۱، قاهره.
- صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا*، تهران: جهان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۲). *شیعه در اسلام*. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- طبرسی، (۱۳۹۰). *إعلام الوری بأعلام الهدی*. تهران: اسلامیه.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. مترجم ابوالقاسم پاینده، جلد یازدهم، چاپ چهارم، تهران: اساطیر.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)*. مصحح حسن مصطفوی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۷ق). *کتاب الغیبه*. چاپ دوم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عطاردی، عزیزالله، (۱۴۰۶ق). *مسند الإمام الرضا (ع)*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- کریمیان، حسین، (۱۳۶۴). *سیره و قیام زیدبن علی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- کوفی، ابن‌اعثم، (۱۴۰۶). *الفتوح*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق رازی، (۱۳۶۲). *الکافی*. تهران: اسلامیه.
- الله‌اکبری، محمد، (۱۳۸۱). *عباسیان از بعثت تا خلافت*. قم: بوستان کتاب.
- اللیثی، سمیره مختار، (۱۳۸۷). *مبارزات شعیبان در دوره نخست خلافت عباسی*. مترجم سیدکاظم طباطبایی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق). *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محدث اربلی، علی بن عیسی اربلی، (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّه فی معرفة الأئمة*. تبریز: بنی‌هاشمی.
- محدث‌عاملی، (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*. قم: آل‌البيت (ع).
- محقق‌الکاظمی، (۱۳۱۶). *کشف القناع فی حجه الاجماع*. تهران: بی‌نا.
- مرتضی‌عاملی، جعفر، (۱۳۶۵). *زندگانی سیاسی امام رضا (ع)*. بی‌جا: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، (۱۳۷۴). *مروج الذهب*. مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مظفر، محمدحسین، (۱۳۶۷). *صفحاتی از زندگانی امام صادق (ع)*. سید ابراهیم علوی، : رسالت قلم.

معروف حسینی، هاشم، (۱۳۷۶). *عقیده الشیعه الامامیه*. بیروت.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیه.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق الف). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. تحقیق: مؤسسه آل‌البیته^(ع) لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، قم: المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۳ق ب). *الفصول المختارة*. قم: کنگره شیخ مفید.

مقدس، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴). *البدء والتاریخ*. مترجم محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.

ولایتی، علی اکبر، (۱۳۶۶). *مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا^(ع)*. جلد دوم. مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).

هولت، پی.ام. لمبتون، برنارد ان.ک.س، لوییس، (۱۳۸۷). *تاریخ اسلام کمبریج*، مترجم تیمور قادری، جلد اول، تهران: مهتاب.